

تورم و رکود دو اصطلاح آسیب اقتصادی است که فکر همه اقتصاددانان را به خود مشغول کرده است. علت آن هم این است که در اقتصاد و شاید اقتصاد سرمایه‌داری، همه کشورها برای ایجاد تعادل در تولید و مصرف و پاسخگویی به نیاز جامعه باید همیشه مواظب باشند تا این تعادل به هم نخورد. هر کدام از این دو، نشان از عدم تعادل و بیماری اقتصادی دارد و اگر هر دو باهم جمع شوند مشکل دو چندان می‌شود. برای آنکه مسئله قدری ملموس‌تر شود لازم است تا در این مورد مثال‌هایی زده شود. اقتصاد تورمی زمانی است که انگیزه برای خرید و مصرف وجود دارد اما چون تولید به اندازه کافی نیست همواره قیمت‌ها بالا می‌رود. آن کس که امکانات بیشتر دارد می‌تواند استفاده کند ولی اغلب مردم به دلیل نداشتن درآمد همچنان به دنبال خرید هستند ولی به محض تصمیم‌گیری، قیمت بالا رفته است. در برابر، وقتی رکود هست یا به دلیل اشباع بازار، انگیزه برای خرید وجود ندارد و یا امکانات برای خرید نیست و این ممکن است بیشتر مربوط به کالاهای لازم اما غیرحیاتی باشد زیرا مردم ناگزیر از خرید کالاهای حیاتی هستند. به‌طور مثال و بر اساس گفته یکی از اقتصاددانان^۱ ۷۰ درصد ثروت کشور ما در دست یک درصد جامعه است. خوب این جامعه اقلیت مرفه که پولدار هم هست نیازی به خرید ندارد چون اشباع شده و تازه اگر نیاز به خرید هم داشته باشد از جنس داخلی استفاده نمی‌کند و سعی می‌نماید از بازارهای بین‌المللی استفاده کند. در برابر، ۹۹ درصد جامعه نیازمند است چون سی درصد دارایی در اختیارش هست و قدرت خرید ندارد لذا اگر تازه کارخانجات هم تولید کنند نمی‌توانند از آن بهره ببرند و چون رغبتی به خرید نیست رکود ایجاد می‌شود. اینجا دولت‌ها از سیاست‌های تشویقی باید استفاده کنند مثلاً به بانک‌ها دستور می‌دهند تا به مردم وام دهند تا اجناس داخلی را خریداری کنند و به این وسیله اقتصاد جامعه را از رکود درآورند. توجه به این دو آسیب و پرهیز از هر دو، از مهمترین مسائل اقتصادی است. البته بحث قاچاق خود مقوله دیگری است که بسیار تأثیرگذار است و فعلاً مورد بحث من نیست.

۱. دکتر محمدحسین ادیب در شبکه چهار سیما در تاریخ ۱۳۹۵/۵/۱۵.

در کتابخانه‌ها و کتابخوانی هم می‌توان چنین تحلیلی را داشت. ممکن است حالت تورمی پیش بیاید و یا حالت رکود و حتی رکود تورمی. حالت اول زمانی است که ملت علاقه‌مند به مطالعه است ولی شرایط کتابخانه‌ها به گونه‌ای نیست که دسترسی را ممکن سازد و یا کتاب لازم در بازار نیست و اگر هست گران است و انحصار در دست عده‌ای از ناشران است که قیمت کتاب‌ها را به‌طور دلخواه بالا می‌برند و یا کتابخانه‌ها شرایط خدمات‌رسانی را بر طبق میل و دلخواه خود دستکاری می‌کنند و مردم تشنه به مطالعه را ناکام می‌گذارند. مانند زمانی که کتابدار خود را مالک مجموعه می‌داند و اجازه استفاده از منابع را نمی‌داد. همچنین، زمانی که کتابخانه‌ها و یا افراد می‌خواهند کتاب خارجی خرید کنند؛ که البته اگر درست انتخاب کرده باشند و به قصد استفاده و خواندن دنبال منبعی باشند. اگر چه ممکن است قیمت کتاب در بازار جهانی فرقی نکرده و یا افزایش کمی داشته باشد ولی به دلیل تنزل پول ملی هر بار که سهمیه‌ای را برای خرید کتاب تخصیص می‌دهند نسبت به نوبت قبل، کتاب و یا مجله کمتری نصیبشان می‌شود و این امر به‌طور غیرمستقیم بر مطالعه تأثیر می‌گذارد. از جهت دیگر هم می‌توان تورم در خواندن را مشخص نمود و آن زمانی است که خواننده با انگیزه، دنبال مطلب است اما به دلیل تولید بی‌رویه کتاب‌های بی‌محتوا و تکراری، مثل زمان ما که کتاب‌سازی و مقاله‌سازی رواج دارد، هر چه وقت بیشتری صرف خواندن می‌کند مطلب کمتری نصیبش می‌شود. یعنی خواننده در ازای دادن وقت بیشتر بهره کمتری می‌برد.

اما در حالت دوم که بیشتر مورد نظر است حالت رکود مطالعه است و شناسایی آسیب‌های آن. در این مورد مردم کتاب نمی‌خوانند و این به‌عنوان آسیب تلقی می‌شود. چه بسا در این موقع کتاب هم باشد و یا کتاب خوب هم باشد ولی انگیزه و اراده‌ای برای خواندن نیست. در این جا به نظر می‌رسد در بین عوامل متعدد در رکود کتابخوانی و نبودن انگیزه، موارد زیر مؤثرتر باشند:

۱. سواد لازم را ندارند؛ سواد اولین شرط مطالعه است همچنانکه سواد اطلاعاتی در استفاده از منابع الکترونیکی شرط اول است. همانطور که برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی نهضت تشکیل می‌شود آموزش سواد اطلاعاتی هم باید نهضت به وجود آید. آن وقت نوبت محتواست تا با ادامه کار برگشتی حاصل نشود.

۲. مردم وقت ندارند یا اشتغالات آنقدر زیاد است که نیازی به مطالعه در آن نمی‌بینند و یا مشغولیات غیر کتابی مانند برنامه‌های صدا و سیما و سینما و ورزش و مانند آن به قدری زیاد است که مجالی برای مطالعه نمی‌گذارد.
۳. مردم پول ندارند که کتاب بخرند و با توجه به مخارج سنگین مطالعه جایی در سبد زندگی آنان ندارد.
۴. گاهی ممکن است به دلیل اینکه کتاب مناسب وجود ندارد، مطالعه کم باشد و این ناشی از عدم معرفی کتاب‌های خوب توسط صاحب‌نظران و به‌ویژه کتابخانه است. گاهی اوقات تعصب‌های قومی و محلی هم مردم را از خواندن منابعی که مطابق ذوق و سلیقه جمعی نیست منع می‌کند. حجم عظیم کتاب‌های کتابخانه‌ها که هیچ‌وقت هیچکس به آنها مراجعه نمی‌کند، یا به دلیل نامناسب بودن است و یا عدم معرفی درست و نبود استادان مجرب در کنار کتابداران با انگیزه.
۵. گاهی امکانات دسترسی وجود ندارد؛ یعنی به خاطر بُعد راه و یا نبود امکانات انتقال اطلاعات به صورت سنتی و یا الکترونیکی دسترسی وجود ندارد. این البته ممکن است رکود نباشد ولی عملاً رکود اتفاق افتاده است، به‌ویژه زمانی که کتاب‌های خوب هست ولی راهنماهای خوب برای معرفی آنان وجود ندارد. کتابدار یک مشاور است دلال نیست و اگر نتواند وظیفه خود را خوب انجام دهد گویی که دسترسی را منع کرده است، مانند زمانی که به جای قفسه باز قفسه بسته باشد و یا کتابدار با مراجعه‌کننده مانند مالک برخورد کند. با توجه به آنچه گفته شد، کتابدار هم در تورم و هم در رکود خواندن نقش دارد.
۶. پژوهش بی‌رونتق است و به‌جای آن تجارت مدارک آموزشی و پژوهشی در بازار نقش‌آفرین است. در این شرایط وقتی با پول همه چیز خریده می‌شود دیگر چه نیازی به مطالعه و تحقیق است. در این شرایط مراکز علمی و پژوهشی به بنگاه‌های تجاری بدل می‌شوند که باید هم خود را مصروف فوت و فن‌های تجاری، بازرگانی و بازاریابی کنند.
۷. آماده‌خواری بر هر چیز دیگر مقدم است، به‌ویژه در صنعت و فن‌آوری؛ مانند زمان ما

که عده‌ای از مسئولان به روش کلید در دست محصولات خارجی را می‌خرند و خودشان را به دردرس نمی‌اندازند و بدیهی است نیازی برای مطالعه وجود نداشته باشد.

۸. تبلی حاکم است و به‌عنوان فرهنگ درآمده است. این نکته بسیار حائز اهمیت است. بعضی ملت‌ها به‌لحاظ فرهنگی با دیگران فرق می‌کنند. وقتی یک خصلتی به‌صورت فرهنگ در آمد، حذف آن بسیار مشکل است. البته در این زمینه دولت‌ها بسیار نقش دارند. فراهم آوردن زمینه کار و کسب و تشویق خلاقیت و ابتکار کم‌کم فرهنگ را عوض می‌کند.

۹. مطالعه معنای خودش را از دست داده و جنبه تفنن پیدا کرده است و جزو متن زندگی یعنی کار و شغل نیست و در حاشیه است. مطالعه یعنی بحث و گفت‌وگو با صاحب‌نظران در همه وقت و در همه جا و همه موارد و به‌ویژه در محیط کار. اگر برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای باشد که هر فرد در هر جایی که هست برای پیشرفت خود نیاز به مطالعه داشته باشد، بدیهی است مطالعه رونق خواهد گرفت؛ خواه مطالعه بصری و یا سمعی و در خدمت استادان قرار گرفتن و از تجارب آنها بهره بردن.

۱۰. ۱۰- دولت‌ها در تمشیت امور و هماهنگ کردن اندام‌های مختلف جامعه برای جلوگیری از اِتلاف وقت مردم ناکارآمد هستند. چگونه است که در کشور ما هیچکس وظایف خاص خود را انجام نمی‌دهد و یا اگر انجام می‌دهد از عوارض انجام آن بر سایر حوزه‌ها غفلت می‌کند. موضوع میان‌رشته‌ای اگر مطرح است در اینجاست که هر فرد باید ضمن انجام کار از تبعات و عوارض حاصله بر سایر بخش‌ها باخبر باشد. چرا در این کشور برای انجام هر کاری باید شورای عالی، ستاد و یا کمیته تشکیل داد. ستاد و کمیته برای زمان‌های بحرانی است.

رکود تورمی در مورد کتاب و خواندن را می‌توان چنین فرض کرد که در عین حالی که به‌خاطر عوامل فوق‌الاشاره رغبت و انگیزه‌ای برای مطالعه نیست، به‌دلیل پاره‌ای از مسائل اقتصادی مثل گرانی کاغذ و عدم رغبت تولیدکنندگان، قیمت کتاب همچنان بالاست و یا با وجود نبودن انگیزه برای مطالعه، کتابداران و کتابخانه‌داران و دارندگان مراکز اطلاعات نیز نسبت به عرضه موجودی خود و جذب علاقه‌مندان به این مراکز بی‌رغبت‌اند و چنانچه به‌طور

اتفاقی افراد علاقه‌مندی به مطالعه یافت شوند، همچنان نسبت به دریافت نیازمندی‌های خود متحمل رنج و اتلاف وقت زیاد می‌شوند. همچنین، خرید کتاب‌های گران خارجی، به‌ویژه در نمایشگاه‌های بین‌المللی و سپس حتی سر نزدن سفارش‌دهنده به آنها را می‌توان نوعی رکود تورمی به حساب آورد.

در هر حال هر کس در هر کجا می‌تواند یکک و یا چندین مورد از موارد فوق‌الذکر را مدنظر قرار دهد و به عنوان عامل کتاب‌خوانی و یا رکود خواندن مورد بررسی قرار دهد. البته می‌توان طرح‌هایی را هم در جوامع گوناگون برای تعیین درصد عوامل فوق به اجرا درآورد، اگر چه هر انسان متفکر، علاقه‌مند و دلسوزی می‌تواند نسبت به بعضی از این عوامل آسیب‌رسان گمانه‌زنی‌های درستی داشته باشد. به هر حال خواندن و مطالعه باید انگیزه‌مند باشد و به زور نمی‌توان آن را اجرا کرد. اگر دست‌کم مانند آنهایی که راه‌های غیرمشروع را در راه معتاد کردن مردم پی می‌گیرند، ما می‌توانستیم در جهت مثبت اعمال کنیم، آن وقت دنیا گلستان می‌شد. که گفته‌اند «هر عیب که هست از مسلمانی ماست». ما وظیفه خود را انجام نداده و اصلاً آن را نمی‌شناسیم.